

پیامدهای شکست اسلام پرو غربی
بر موقعیت جنبش آزادی زن در خاورمیانه

صفحه ۳

سیاوش دانشپور



ستون اول،

آذر ماجدی

انتشار مجدد چند مقاله
در نقد سیاستهای زنان ملی اسلامی

دیه برابر

یک قدم جلو یا بسوی ارتجاع؟

صفحه ۶

آذر ماجدی

توهم به پیروزی یا خود فریبی؟

در حاشیه مذاکره فعالین زنان با مجلس اسلامی

صفحه ۸

آذر ماجدی

آیا جنبش آزادی زن در ایران
به یک روز همبستگی ایرانی نیاز دارد؟

22 خرداد و جنبش آزادی زن!

صفحه ۱۰

آذر ماجدی

جنبش مطالباتی قوٹی بگیر و بنشون!

جریان اصلاح طلب حکومتی در جنبش حقوق زن حکم ستون پنجم رژیم اسلامی را دارد. این جریان از دوره دوم خرداد کوشیده است جنبش حقوق زن را رام کند و به جریان اصلاح طلب حکومتی دلخوش. هر ۴ سال یکبار در زمان مضحکه انتخاباتی به درگاه کاندید اصلاح طلب حکومتی تعظیم و کرنش می کند و از او می خواهد که به خواست زنان برسد. دوران برو بروی این جریان در اوایل ریاست جمهوری خاتمی بود. در این دوره کل جنبش اصلاح طلب حکومتی بیرون حکومت به زنان نوید تغییر داد: کوشید زنان را به دنباله جنبش دوم خرداد بدل و به این جنبش و راس آن خاتمی دلخوش و متوهم کند. این توهم چندان بطول نیانجامید و خود جنبش اصلاح طلب حکومتی در دوران ریاست جمهوری خاتمی مرگ جنبش دوم خرداد را اعلام کرد. اما بنظر می رسد که این جریان هنوز از پای نیافتاده است، نیروی بسیاری از دست داده و اکنون کاملاً با زنان حکومتی ادغام شده است اما ادعایش برای ایجاد تغییر در شرایط زنان تحت رژیم اسلامی، از آنجا که تنها جریانی است که میتواند علنی در ایران فعالیت کند، در بوق و کرنا می شود.

جنبش حقوق زن دارای گرایشات مختلف است. در منتهی علیه راست جریان اصلاح طلب حکومتی قرار دارد که برای خواست هایی ناچیز و بعضاً ارتجاعی از درگاه رژیم گدایی می کند. علیرغم اینکه بعلت اختناق شدید حاکم فعالین این گرایش نامی برای خود بعنوان فعالین جنبش زنان کسب کرده اند، گرایش اینها یک صفحه ۲

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

برای حقوق زنان.

برای آنهایی که وسعت، عمق و رادیکالیسم جنبش آزادی زن در ایران را نمی‌شناسند این تلاشها ممکن است بعنوان مبارزه برای حقوق زن تعبیر شود و جنبش اصلاح طلب حکومتی و اپوزیسیون پرو رژیم از همین عدم آگاهی برای آبرو خریدن برای جنبش اصلاح طلب حکومتی و رژیم اسلامی استفاده می‌کند. اما برای بخش وسیعی از جامعه ایران، بویژه برای نسل جوان که خواهان آزادی و برابری است، این تلاشها بعنوان تلاشی برای حفظ و بقای رژیم اسلامی درک می‌شود. بویژه آنکه بخش رادیکال و آزادیخواه جنبش حقوق زن در یک مبارزه دائمی و خستگی‌ناپذیر تلاشهای این گرایش را برای حفظ رژیم اسلامی و خاک پاشیدن به چشمان مردم افشاء می‌کند. جنبش مطالباتی هیچ نیست جز یک عبارت دهان پر کن برای خاموش کردن اعتراض رادیکال، برای متوهم کردن اکثریت جامعه که خواهان آزادی و برابری اند.

حتی اگر فرض بگیریم که این گرایش آگاهانه برای حفظ این حکومت ضد زن تلاش نمی‌کند، باید پرسید آخر این جنبش مطالباتی قرار است چه خیری به زنان در ایران برساند؟ حتی اگر از ناچیز بودن این مطالبات و بعضا عقب ماندن بودن آنها بگذریم، قرار است این مطالبات در مقابل چه کسی گذاشته شود؟ آیا قرار است امامزاده خاتمی، موسوی، کروبی یا روحانی معجزه کنند؟ آیا هنوز پس از سی و چهار سال از حیات این رژیم و بیش از یک دهه از شکست جنبش اصلاح طلبی حکومتی کسی به این توهم باور دارد که رژیم اسلامی اصلاح پذیر است؟ آیا مردم را کودن فرض کرده اند، یا خود کودن اند که نوید تغییر و اصلاح به زنان تحت رژیم اسلامی می‌دهند؟ خیر. اینها هوشمندتر از آن هستند که به تغییر رژیم اسلامی بفع ترقی خواهی باور داشته باشند. اینها دارند سر مردم را گرم می‌کنند. جنبش های اجتماعی در ایران رادیکالتر، قطبی تر و سرنگونی طلب از آن هستند که با این بازیها بتوان آنها را سرگرم کرد و از هدف دور نمود.

اگر در سال ۱۳۷۶، در دوره برو بروی دو خرداد بخشی از جامعه به تغییر و اصلاح توهم و امید داشت، اکنون همه می‌دانند که این امری محال است و تنها راه تغییر و ایجاد بهبود در وضع مردم، و دستیابی به آزادی و برابری برای زنان از سرنگونی رژیم اسلامی می‌گذرد. اکنون پس از آنکه بخشی از رهبری این جریان به خارج کشور نقل مکان کرده و با فرسنگ ها فاصله از سرکوب و زندان رژیم اسلامی هنوز از اسلام دفاع می‌کند و سکولاریسم را برای جامعه ایران زود می‌داند و برای ریاست جمهوری موسوی و روحانی صلوات نظر می‌کند و سفره ابوالفضل پهن می‌کند، دیگر حنای این گرایش کاملا رنگ باخته است. جنبش آزادی زن یک جنبش قوی، رادیکال است که تا دستیابی به آزادی و برابری کامل، بی قید و شرط و واقعی از پای نخواهد نشست.*

07-07-2013

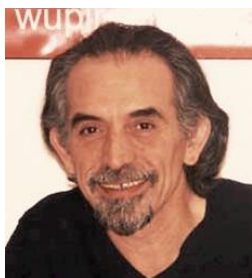
جنبش مطالباتی قوی بگیر و بنشون! ...

گرایش اقلیت است. جنبش حقوق زن در جامعه ایران بسیار وسیع و توده ای است؛ این جنبش خواهان آزادیهای وسیع و برابری است، خواستهایی که توسط جریان چپ نمایندگی می‌شود. آنچه در واقع باید آنرا جنبش آزادی زن نامید. فعالین داخل کشوری این جنبش بشکلی پوشیده فعالیت می‌کنند و بعضا در دوره ای با جنبش یک میلیون امضا که رهبریش عمدتا بدست گرایش اصلاح طلب حکومتی قرار داشت فعالیت کرده اند، اما پس از مدتی دریافتند که فعالیت با این گرایش آب در هاون کوبیدن است. سازمان آزادی زن به این جنبش تعلق دارد و خواستهای این جنبش را نمایندگی می‌کند.

گرایش راست با توسل به پراگماتیسم حاکم در جامعه می‌کوشد تلاشهای خود را بعنوان تنها تلاشهای ممکن و مفید جا زند. اما شکست و عقیم بودن این تلاشها کاملا باثبات رسیده است. این گرایش همواره کوشیده است جنبش حقوق زن را آویزان عبای اصلاح طلبان حکومتی نماید؛ یک روز دو خردادی است، یک روز سبز و روز دیگر "بنفش معتدل". یک روز با وزیر خاتمی در امور زنان گرم میگیرد، روز دیگر زهرا رهنورد را به جمع خود دعوت و از او بخاطر بی توجهی های گذشته دلجویی می‌کند. هر زمان یک فیل ارتجاعی با بازدارنده هوا می‌کند: یک زمان می‌کوشد ۲۲ خرداد را بجای روز زن در ایران جا بندازد، تا از شر رادیکالیسم و آزادیخواهی جنبش آزادی زن و کمونیستی که ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن در جامعه جای انداخته است خلاص شود با این هدف که روز زن ملی - اسلامی شود، نه بین المللی و رادیکال. یک زمان دیگر به آستانبوسی فسیل های از گور برخاسته اسلامی به مجلس می‌رود تا با التماس و درخواست از آنها مانع تصویب قانون خانواده شود. شرم آور است اما واقعیت دارد. برخی از رهبران این گرایش در دفاع از اسلام سینه می‌زدند؛ اسلام را مدافع حقوق زن می‌خوانند و مدعی می‌شوند که اسلام و محمد با تعدد زوجات مخالفند! زمانی دیگر این گرایش خواهان دیه برابر برای زن و مرد می‌شود. تساوی طلبی در قانون ارتجاعی و اسلامی قصاص نهایت ترقی خواهی اینهاست.

از شاهکارهای جدید این گرایش دعوت از فائزه هاشمی رفسنجانی به جلسه پیش از انتخاباتی شان است. آخر کسی پیدا می‌شود که فائزه رفسنجانی، این دردانه حکومت اسلامی را مدافع و فعال حقوق زن بشناسد؟ "جنبش مطالباتی" یکی از کمپین های این گرایش راست است. هر بار در زمان تبلیغات مضحکه انتخاباتی این گرایش با جنبش مطالباتیش به صحنه می‌آید و تعدادی خواست پیش پا افتاده و بعضا عقب مانده، مانند موارد بالا را در مقابل کاندید اصلاح طلب و این بار "معتدل" قرار می‌دهد. نتیجه این اقدامات چیست؟ اعتبار خریدن و بخشیدن به رژیم اسلامی و مضحکه انتخاباتیش. در جلسات و نوشته ها و سایت هایشان یک مشت گله و غر را بجای نقد اسلام و حکومت اسلامی پشت هم می‌کنند و اسمش را می‌گذارند مبارزه

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!



پیامدهای شکست اسلام پرو غربی بر موقعیت جنبش آزادی زن در خاورمیانه

سیاوش دانشور

برخی میگویند این "کودتا علیه دموکراسی" است. چرا که دولت مرسی با انتخابات سر کار آمده و اگر مردم ناراضی اند میتوانند در انتخابات بعدی وی را کنار بگذارند. این نیروها که طیف بزرگی از رسانه ها، دولتها، جریانات ملی اسلامی و مدافعین دولت اسلامی مرسی هستند، مسئله اینست که علیه حرکت و قیام میلیونی مردم اند. آنها فکر میکنند "صندوق رای" و مکانیزم "انتخابات" حرف اول و آخر است و هر پدیده ای که این چهارچوب را نقض میکند نادرست است. آنها در واقع بین اعتراض میلیونها مردم و حاکمیت دولت مرسی، دومی را انتخاب میکنند. چرا که فکر میکنند فردا در هر کشوری این امکان هست که مردم ناراضی- حتی اگر راسا به دولتی "رای" داده باشند- وقتی حوصله شان سر رفت علیه آن قیام میکنند و این یعنی بساط مسخره انتخابات فرمایشی و دموکراسی اسلامی دود میشود و هوا میرود.

برخی دیگر میگویند این اقدام ارتش کودتا بود اما علیه قیام و انقلاب مردم. به نظر من این طیف فاکتور ارتش را در دوره انقلابی بعنوان عنصری ثابت و بیرون صفتبندیهای سیاسی میبیند و نه یکی از بازیگران هیئت حاکمه بورژوازی. ارتش اگر علیه مردم کودتا میکرد باید همراه با دفاع از مرسی کودتا میکرد و مردم را در ابعاد وسیع در خیابانها درهم میکوبید. اینها فکر میکنند که باید و اصولا علیه کودتا موضع داشت و لذا کودتا را با پسوند "علیه مردم" استفاده میکنند. کسانی که به این واقعه و اقدام ارتش کودتا میگویند، در واقع با مرسی و اخوانیها و جمهوری اسلامی و اردوی دموکراسی طلبان در یک موضع قرار میگیرند. کسانی که این اقدام را "کودتا علیه مردم" میدانند، در واقع نمیتوانند توضیح دهند چرا ارتش "کودتایش" را با توافق نیروهای دست راستی و ظاهرا "در حمایت از مردم" اعلام کرد و بدنبال عملی کردنش دولتیها را برکنار و قدرت را بدست نیروهای سیویل داد؟

واقعیت اینست آنچه در مصر روی داده است، لحظه ای و مقطعی از یک دوره انقلابی است که با برپایی التحریر در مصر و به یک معنا در جهان موسوم به عرب آغاز شده است. مشخصه دوره انقلابی اینست که قدرت مرکزی و ظاهرا باثبات تا دیروز ترک بر میدارد. قدرت پخش میشود و دوره ای از کشمکش حاد بر سر قدرت سیاسی میان جنبشها و جریانات متخاصم سیاسی و طبقاتی آغاز میشود. ایندوران ممکن است سالها طول بکشد. هر زمانی نیروئی - چه چپ و چه راست- توانست سرنوشت قدرت سیاسی را یکسره کند و مردم نیز کمابیش به آن رضایت دادند، دوره انقلابی بسته میشود. در دوره انقلابی فراز و نشیب سیاسی و وقوع رویدادهای متضاد ممکن اند. تناسب قواهای مختلف ممکن اند. قدرت دو گانه و یا چند گانه، جنگ و صلح،

صفحه ۴

دولت اسلامی محمد مرسی در مصر با قیام قهرمانانه دهها میلیون مردم معترض سقوط کرد. دخالت ارتش در دقیقه نود، نباید اهمیت حرکت بیسابقه تاریخی در منطقه را تحت الشعاع قرار دهد. آنچه باید توضیح داده شود نه لفظ "کودتا" و روایتیهای مختلف از این لفظ بلکه جایگاه و هدف اقدام ارتش مصر در این تحول مهم است.

واقعیت اینست که هر جنبش و جریان سیاسی جدی، اگر صرفا بعنوان ناظر رویدادها عمل نکند و نقش داور مابین نیروهای بورژوازی را بعهده نگیرد، در پس هر رویداد و هر تغییر تناسب قوای سیاسی، به این مسئله مهم فکر میکند که نتیجه این رویدادها به جنبش و جریانات آزادیخواهانه چه فرصتی میدهد؟ محدودیتهای طبقات حاکم در ایندوره کدامند؟ چگونه میتوان از این فرصت و محدودیتهای نفع پیشروی جنبش آزادیخواهی استفاده کرد؟ چگونه میتوان در دور بعدی بعنوان یک نیروی مهم سیاسی و غیر قابل حذف عروج کرد؟ اینها مسائل واقعی و مهمی است که جریانات کارگری، سوسیالیستی، جنبش آزادی زن، نیروهای پیشرو و سکولار در منطقه باید آن را مورد توجه قرار دهند.

مسئله "کودتا"

در عرف سیاسی و فرهنگ رایج وقتی اقدامی را کودتا می نامیم، فی نفسه این اقدام منفی؛ از بالا و بدون دخالت مردم است. بلافاصله نتیجه این میشود که باید کودتا را محکوم کرد و یا دستکم وضعیت پیش از کودتا را اعاده کرد. کودتا به معنی کلاسیک آن اقدام ارتش علیه یک وضعیت انقلابی و یا اقدام ارتش علیه تناسب قوای از نیروهای طبقه حاکم است. کودتا اساسا خونین و برق آسا و بدون اطلاع است و بدنبال آن تمامی ارکانهای قدرت میلیتاریزه میشود. در مصر به این معنی کودتا رخ نداده است. ارتش مصر علیه دولتی که با حمایت خود وی سر کار آمده و بدنبال الیتماتوم همین مردم برای کنار رفتن مرسی؛ مردمی که در ابعاد بیسابقه به خیابانها ریختند و فی الحال به همه مراکز قدرت بطرق انقلابی هجوم برده بودند، وارد عمل شد تا روند اوضاع را کنترل کند. این همان ارتش است که تا دیروز پشت مبارک بود و در آخرین لحظات باز به همین دلیل و با توافق آمریکا از حمایت از مبارک دست برداشت و کنترل اوضاع را بدست گرفت. اینبار نیز کمابیش همین اتفاق افتاده است. این امکان وجود دارد که توافق کامل بین ارتش مصر و دولت آمریکا وجود نداشته اما غیر ممکن است که دولت آمریکا از این اقدام بی اطلاع بوده باشد.

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!

رویدادهای ترکیه آنرا در مصر و تونس پیش بینی کرده بودیم، اتفاق بسیار مهمی در مقیاس منطقه رخ داده است. یک جریان اسلامی طرفدار غرب که قرار بود بعنوان آلترناتیو حکومتی به مردم کارگر و زحمتکش در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا فروخته شود شکست خورد. این الگو تمام شد. در ترکیه تمام شد، در مصر و تونس و کل منطقه تمام شده است. با شکست این الگو در ایران نیز پدیده موسوم به اصلاح طلبی اسلامی و اخیرا اعتدالگرایی راست و محافظه کار بی افق تر از هر زمانی میشود. با شکست اسلام "میانہ رو" در منطقه، اسلام سیاسی ضد آمریکائی و نوع جمهوری اسلامی و حزب الله تماما بی افق میشود.

این واقعه ای مهم و تغییری اساسی در صفتبندیهای سیاسی منطقه است. بورژوازی از سر استیصال مجددا به سر دیگر الاکلنگ "اسلام- ناسیونالیسم" متکی میشود. دوره ای ناسیونالیسم به حاشیه رفت تا اسلام کلید دار تامین منافع و قدرت بورژوازی منطقه باشد. امروز بار دیگر در پس شکست و سقوط اسلامیون، ارتش و ناسیونالیسم و نیروهای راست و ناسیونالیست موسوم به لیبرال صحنه سیاسی را اشغال میکنند. بار دیگر صحنه سیاسی کلاسیک میشود و جنبشهای سوسیالیستی و ناسیونالیستی میداندار میشوند.

از موضع جنبش آزادی زن، که چند دهه است در منطقه زیر لگد اسلام سیاسی است، این واقعه ای بسیار مهم است. از موضع سکولارهای جدی، که تحقق هر درجه ای از سکولاریسم شان در گرو منزوی کردن و شکست اسلام سیاسی بود، این واقعه ای مهم است. از موضع جنبشهای آزادیخواه و مردم پیشرو در منطقه که سالهاست تحت سلطه اسلام سیاسی اند، این واقعه ای مهم و بیانگر تناسب قوای جدیدی است که امکانات و فرصتهای جدی برای پیشروی فراهم میکند.

زنان در مصر و تونس و ترکیه و ایران و کل منطقه، برای

صفحه ۵

پیامدهای شکست اسلام پرو غربی بر موقعیت جنبش آزادی زن در خاورمیانه ...

از مردمی بود که با تهاجم به مرسی و سقوط وی، همانجا متوقف نمیشدند و در ادامه به تمامی ارکانهای قدرت هجوم میبردند. ارتش همین را خواست متوقف کند تا در دور بعد روبروی همین توده کارگر و زحمتکش قرار بگیرد.

ما داور جهان نیستیم!

مردم کارگر و زحمتکش، جنبش کارگری، جنبش آزادی زن در منطقه، و هر کسی که برای تغییر پایه ای این اوضاع تلاش میکند؛ کسانی نیستند که بر فراز جهان ایستاده اند و هر رویدادی را با اصولی لایتغیر دآوری میکنند. ما بازیگران این اوضاع هستیم و میخواهیم روند رویدادها به سمتی برود و به سمتی نرود. به نظر من کودتای فرضی یک بخش از بورژوازی علیه بخشی دیگر، اگر امکاناتی را برای جنبش آزادیخواه فراهم میکند، هیچ ضرورتی ندارد که از جانب ما محکوم و طرد شود و یا موضع جانبدار نسبت به آن داشته باشیم. باید خود را ذینفع در روند رویدادها دید، باید خود را بازیگر صحنه سیاسی دید و در قبال این رویدادها موضع گرفت. بویژه برای جنبش آزادی زن و جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه کارگران برای آزادی و رفاه، سرنگونی یک دولت اسلامی و ضد جامعه توسط هر نیروئی، هیچ موجهی برای سردرگمی ندارد. جنبش ما نه از مرسی و نه حکومت ارتشی ها و یا ناسیونالیستهای متفرقه هیچ دل خوشی ندارد. ما در پس این رویداد باید سنگرهای خود را محکم کنیم.

شکست اسلام "میانہ رو"

با سقوط مرسی، که ما بدنبال

دولتهای موقت و انتقالی، ائتلافهای سیاسی آگاهانه و بعضا اعلام نشده، قیام های توده ای، کودتا و ضد کودتا، سرنگونی دولتها و انقلاب کارگری از جمله احتمالاتی هستند که میتوانند در دوره انقلابی رخ دهند. هر کدام از این رویدادها محصول یک تناسب قوای مقطعی در این دوره است و اشتباه است که با معیارهای دوران ثبات و معیارهای دوران تثبیت قدرت سراغ آنها رفت.

بعنوان یک کمونیست و انقلابی موضع سیاسی من در قبال رویداد مصر اینست که ارتش با دادن اطلاعیه "کودتا" نکرد بلکه متوجه شد که باید بدون ابهام و فوری ابتکار عمل سیاسی را بدست بگیرد. ارتش بعنوان نماینده قدیمی بورژوازی مصر و یک رکن اساسی ساختار سیاسی در این کشور، با کنار زدن مرسی ترکیب دیگری از طبقه بورژوازی را سر کار آورد تا بتواند اعتراضات اجتماعی سهمگین را کنترل کند. ارتش که خود حامی مرسی بود و طبق "نقشه راه" دوره سقوط مبارک، بقول مصریها انتخابات زودرس برگزار کرد و اخوانیها را بقدرت رسانده بود، حال با قیام دهها میلیون مردم ناراضی و بویژه بدنبال رویدادهای ترکیه، متوجه شد که نمیتواند دست روی دست بگذارد تا همه چیز از دست برود. ارتش وارد عمل شد چون با فاکتور تعیین کننده قیام دید که مرسی تمام شده است، باید قدرت طبقاتی را اعاده کرد، و نمیتوان اصل حاکمیت بورژوائی را به نفع حمایت از مرسی به قمار گذاشت.

واقعیت مهم دیگر اینست که اگر زمینه های اعتراض اجتماعی در این ابعاد نبود، اگر نارضایتی از فقر و فساد و قوانین اسلامی و ضد زن نبود، اگر اراده محکم توده های وسیع برای برکناری مرسی نبود، ارتش به این اقدام دست نمیزد. تعرض ارتش به بخشی از هم طبقه ای هایش در واقع وحشت

برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!

کارگری در محلات و کارخانه ها و مناطق ایجاد کرد و اجازه نداد قدرت دولتی بر قدرت واقعی و مستقیم بخشهای مختلف مردم غلبه کند. وقت آنست اردوی آزادی و برابری در مقياس جامعه افق پیروزی چپ بر راست را در دوره کنونی پیش روی خود بگذارد و از هر اهرمی برای پیشروی آزادی و برابری و جنبش سوسیالیستی استفاده کند.

در خاورمیانه اتفاقات مهمی در حال وقوع اند که چهره منطقه و جهان را تغییر میدهد. شکست و افول اسلام سیاسی به نیروهای کلاسیک و قدیمی تر میدان میدهد و در این میان جنبش برای آزادی زن، جنبش برای آزادی و سوسیالیسم میتواند عروج کند و افق دیگری را پیش روی جهانیان بگذارد.

باید سقوط اسلاميون و بی افقی آنان را به فال نیک گرفت و برای فتح سنگرهای بزرگتر آماده شد. *

**آزادی زن
را بخوانید و بدست
دوستانتان برسانید!**

پیامدهای شکست اسلام پرو غربی

بر موقعیت جنبش آزادی زن در خاورمیانه ...

عوض کند. اما کشمکش هنوز در جریان است و باید به نفع آزادی و برابری و سکولاریسم پایان پذیرد.

نوبت ماست!

وقت آن رسیده است که جنبش آزادی زن و تمایلات سکولاریستی در منطقه تماما بساط اسلاميون را جمع کند و به همان کنج و حاشیه سیاست که از ابتدا بودند براند. وقت آنست نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی بعنوان پرچمداران آزادی و برابری و سکولاریسم، بر خواست فوری و بلافصل دولتی سکولار و پیشرو، دولتی غیر مذهبی و غیر قومی تاکید کنند. وقت آنست برای الغای کلیه قوانین منبعت از اسلام و شریعه خیز برداشت. وقت آنست پرچم نفی هر نوع تبعیض را برافراشت. وقت آنست که سازمانهای سراسری و قدرتمند زنان، سازمانهای اعمال قدرت توده ای

تحقق برابری و هر حقوقی باید از سد اسلام سیاسی عبور میکردند. جنبش آزادی زن در منطقه باید اسلام سیاسی را شکست میداد تا با استقرار حکومتی سکولار بعنوان اولین پیش شرط تامین برابری و رفع تبعیض بتواند راه تحقق آزادی و رهائی را طی کند. با سقوط مرسی و سقوط قریب الوقوع دولتهای مشابه در تونس و ترکیه، با کور شدن افق جریانات اسلامی و برجسته شدن تروریسم بعنوان تنها وسیله کشمکش آنها برسر قدرت سیاسی، فضا و فرصت جدیدی برای عروج نیروهای سکولار و آزادخواه و برابری طلب در منطقه باز شده است.

این فرصت را جنگ فراکسیونهای بورژوائی برای زنان و جنبش آزادی و برابری به ارمغان نیاورده است. این فرصت با قیام توده ای در ترکیه و مصر علیه اسلام سیاسی بدست آمده است. ارتش در مصر و شاید فردا در ترکیه و تونس تنها فاکتوری بود که به این معادله وارد شد تا نتایج را

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!



برنامه‌ای از آنر ماجدی Medusa TV

مانده ملی و اسلامی و سنن شرقرده را به مصاف میطلبد. در میان جنبش آزادی زن و جنبش خلاصی فرهنگی بحث از آزادی زنان، برابری زن و مردی، مذهب زدانی و سکولاریسم و از آزادی جنسی است. بحث از استقلال زن و برسمیت شناختن زن بعنوان یک شهروند مستقل و برابر است. زنان دارند بطور فردی و جمعی سدها و موانع را می شکنند و برای آن بقول دوستان "هزینه میدهند" آنگاه برخی از فعالین سرشناس حقوق زن طرح قانون دیه برابر را بعنوان "یک پیروزی درخشان و قابل ستایش" ارزیابی میکنند.

این تحرک از عواقب منفی کمپین یک میلیون امضاء است. این کمپین دارد گسترده میشود. با استقبال روبرو شده است. لذا فعالین ملی - اسلامی جنبش حقوق زن به نفوذ خود در جامعه متوهم شده اند. با اتکاء به این توهم روز همبستگی ایرانی زنان اعلام میکنند و استقلال خود را از احزاب کمونیست جشن میگیرند. این نیز از دید و افق تنگ آنها ناشی میشود. متأسفانه آنها آن چنان غرق در تاکتیک زدن هستند که از ارزیابی آناتومی جنبش آزادی زن عاجزند. نسل جوان ایران زیر بار این تبلیغات توهم انگیز نمیرود. آنها نیز دارند از این کمپین برای پیشبرد مبارزه و مطالبات خود استفاده میکنند. رهبران و فعالین رادیکال متأسفانه بخاطر اختناق و سرکوب شدید علنی نیستند. در نتیجه فعالین ملی - اسلامی دارند تمام رشد و گسترش این کمپین را به حساب موفقیت تاکتیک های خود میگذارند.

دیه یک مفهوم ارتجاعی

مبارزه برای دیه برابر نه تنها دستاورد نیست، بلکه

صفحه ۷

دیه برابر

یک قدم بجلو یا بسوی ارتجاع؟

آنر ماجدی

حقوق زن یا از دیدن این حقیقت عاجزند، یا آنها نیز در پروژه "سد سازی" دو خردادی شرکت دارند، و یا تاکتیک میزنند، فکر میکنند که با تشویق تلاش های دو خردادی و بزرگ جلوه دادن آنها تا حد "پیروزی های درخشان و قابل ستایش" به رژیم پلتیک میزنند و قانع اش میکنند تا از خر شیطان پایین بیاید. راضی اش میکنند به دو متقال بهبود در وضع زنان رضایت دهد.

زیرکی یا تنگ نظری؟

ما بهترین حالت را در نظر میگیریم. با بخشی که دو خردادی است کاری نداریم. نقش و جایگاه دو خرداد شناخته شده و افشاء شده است. فرض میکنیم که این تحسین ها و توسل به آیت الله های رنگارنگ و تشویق مجلسی ها صرفاً تاکتیک است، پولتیک است. این روش شناخته شده است. قدیمی است، بطول عمر جنبش اصلاح طلبی است. این از افق تنگ حاکم بر جنبش شان نشات میگیرد. علیرغم ملی - اسلامی بودن این جنبش، افق تنگ و روش های مماشات جوانه و دیدن فقط نوک دماغ، از خصلت های پایدار و بین المللی جنبش اصلاح طلبانه است. به کم رضایت دادن، پایین آوردن توقع و انتظارات فعالین و توده ای که برای حقوق خود مبارزه میکنند، مماشات و سازش بعنوان روش اصلی مبارزه، سد شدن در برابر رادیکالیسمی که در پایه جنبش موجود است.

زنان در ایران دارند علیه حجاب و آپارتاید جنسی مبارزه میکنند. شلاق و زندان و خشونت وحشیانه را به جان میخرند. نسل جوان دارد تمام سنن عقب

قانون دیه برابر برای زنان توسط باصلاح اصلاح طلبان در مجلس طرح شده است. برخی سازمان های زنان ملی - اسلامی نیز در دفاع از این طرح به مجلس نامه سرگشاده نوشته اند. بیانیه 22 خرداد طرح این مساله را در مجلس "از پیروزی های درخشان و قابل ستایش حرکت رو به جلوی زنان" ارزیابی کرده است. آیا واقعا دیه برابر یک دستاورد برای جنبش آزادی زن است؟

مساله زن، مساله نظام!

مساله زن در ایران فقط مساله زن نیست، مساله رژیم اسلامی نیز هست. 28 سال است که این رژیم با زنان، حقوق زن و مطالبات زنان جنگیده است. هر چه بیشتر سرکوب میکند با مقاومت گسترده تری روبرو میشود. مجلس نشینانی که طرح دیه برابر برای زنان را مطرح میکنند، دارند تیری در تاریکی رها میکنند. هدف شان نه تحقق حقوق زنان، بلکه حفظ نظام است. اینها بازمانده های مفلوک دو خرداد هستند. سیل خروشان جنبش آزادی زن را می بینند، میخواهند با دیه برابر سدی در مقابل این سیل خانمان برانداز بسازند. در این میان آیت الله هایی هم به یکباره از زیر زمین سبز میشوند که گویی خواب نما شده اند. فتوا میدهند که در اسلام دیه زن و مرد باید برابر باشد یا ارث زن و شوهر باید یکسان باشد، ادعا میکنند که آیت الله هایی که غیر از این میگویند بی سواد اند و از کتاب بی اطلاع.

اینها همه تمهیدات جناحی از رژیم است که نگران است "تندروی های" حکومت بساط لغت و لیس شان را جمع کند. این تلاش های مذبحخانه را مردم به روشنی می بینند. فقط به جوک هایی که سریعاً ساخته میشود و در تمام کشور پخش میشود، دقت کنید. این خرد مردم است. صاف و ساده، صریح و روشن. اما در این میان برخی از فعالین

اسلام ضد زن است!

که از برابری در یک مساله صحبت میکند دور شویم. حق آیت الله ای و پیشنماری برای زنان در زندگی واقعی به چه معنا است؟ برابری در اشاعه فعال تر عقب ماندگی، مردسالاری و ارزش های زن ستیزانه. کل دستگاه مذهب و بویژه اسلام بر مردسالاری و زن ستیزی بنیان گذاشته شده است. در ایران بویژه اسلام ایدئولوژی نظام سرکوبگر حاکم است. و دستیابی به این موقعیت برای زنان یعنی دخالت فعال تر در سرکوب جامعه و زنان. کسی که تحقق این موقعیت را پیروزی درخشان بنامد، باید گفت که از آزادی و برابری بویی نبرده است.

جنبش آزادی و برابری طلبانه زنان مفتون کلمه برابری یا یکسانی نمیشود. به مطالبه معینی که در دستور است عمیق میشود. در کشوری که زیر سلطه اسلام و قوانین قرون وسطایی آن قرار دارد، خواست جنبش آزادی زن برابری یا یکسانی در کار نیست کلیه این قوانین نیست و نمیتواند باشد. مطالبه جنبش آزادی زن لغو کلیه قوانین نابرابر، ارتجاعی و مذهبی و استقرار قوانین سکولار، برابر و انسانی است. جنبش آزادی زن خواهان شمول یکسان برده داری نیست، خواهان ایجاد یک جامعه آزاد و برابر و انسانی است.*

دیه برابر

یک قدم بجلو یا بسوی ارتجاع؟ ...

مدافعین حقوق زن به سنگسار شمول نابرابر آن به زن و مرد بوده است. اینکه زنان را تا گردن در خاک میکنند و مردان را تا کمر و قس علیهذا. لذا عجیب نخواهد بود که این جنبش معین برای سنگسار برابر مبارزه ای براه اندازد. این حرکتی ارتجاعی است.

تشخیص خصلت ارتجاعی مطالبه برابری در سنگسار کار دشواری نیست. بباییم به یک عرصه خاکستری تر نگاه بیاندازیم: حق کشیش شدن زنان در غرب. آیا این جنبشی مترقی است؟ آیا سهم کردن زنان در اشاعه نظرات و ارزش های مردسالارانه را باید یک پیروزی درخشان و ستایش آمیز نامید؟ اگر منطق این دوستان را بکار ببندیم، قطعاً به این نتیجه میرسیم. آیا در ایران باید برای حق پیشنماری و آیت الله شدن زنان مبارزه کرد؟ اگر چنین مبارزه ای شکل بگیرد، آیا باید آن را یک حرکت مترقی ارزیابی کرد؟ با منطق بیانیه 22 خرداد بله. اما کمی به عواقب و نتایج آن دقیق شویم. از صورت ظاهر مساله

ارتجاعی است. برابری در یک ارزش قرون وسطایی، ضد بشری، عقب مانده و ارتجاعی، ربطی به مبارزه برای حقوق برابر و آزادی ندارد. دیه یا خون بها متعلق به عهد شتر و خیمه است. متعلق به جهانی است که انسان در آن مفهوم ندارد. خون بها یا دیه را به دنیای امروز وارد کردن ارتجاعی است. عقب بردن جامعه است. باید در مقابل دیه بطور کلی ایستاد، نه اینکه خواهان دیه برابر برای زن و مرد شد. برخی حتی به تحقیقات جامعه شناسانه دانشگاه های امروزی متوسل میشوند تا حقانیت آن را برای جامعه امروز ثابت کنند. برخی از این فعالین صفحه ها سیاه میکنند تا نشان دهند که اگر در زمان قدیم دیه مرد و زن برابر نبوده دلایل اقتصادی داشته است، اما در جامعه مدرن امروزی این مناسبات تغییر کرده، پس باید دیه برابر شود. دوستان! کمی این تحقیق را جلو تر ببرید و نشان دهید که چگونه دیه توهینی است به بشریت و انسان امروزی. دیه باید بطور کلی ملغی شود.

مبارزه برای دیه برابر یک مبارزه ارتجاعی است. این تلاش بر این مفهوم ارتجاعی و قانون عقب مانده ضد انسانی مهر تائید و تثبیت میزند. آن را برسمیت میشناسد. در صورتیکه مبارزه مترقی و برابری طلبانه باید علیه کلیه قوانین ارتجاعی باشد. باید برای الغاء قوانین ارتجاعی مبارزه کرد، نه شمول یکسان آن برای کلیه شهروندان. ما این بحث را چند سال پیش با خانم عبادی بر سر حق قصاص برابر داشتیم. بحث ما با ایشان بر این نکته متمرکز بود که قصاص ارتجاعی، عقب مانده و ضد انسانی است و باید ملغی شود، نه اینکه برای زن و مرد خواهان قصاص برابر شویم.

اگر این منطق را بسط دهیم آیا نباید خواهان سنگسار برابر برای زن و مرد شویم؟ یکی از نقد های رایج برخی از

تلویزیون مدوسا

برنامه ای از آنر ماجدی

روزهای پنجشنبه از ساعت 2 تا 3 بعدازظهر

به وقت اروپای مرکزی

مگاهارتز: 11642 سیمبل ریت:

کانال: 27500KMTV

Medusa TV

به دوستانتان اطلاع دهید!

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!



توهم به پیروزی یا خود فریبی؟

در حاشیه مذاکره فعالین زنان با مجلس اسلامی

آذر ماجدی

میاورند. این حرکت و جشن پس از آن دارد به زنان میگوید، "سهام ما اینست!" رژیم اسلامی زنان را به مرگ گرفته است و فعالین حقوق زن به تب راضی شده اند. جالب اینجاست که تئوریسین های ملی - اسلامی به این واقعیت و نقدی که به این حرکت خواهد شد، واقف اند و پیشاپیش به استقبال آن رفته اند. نیما نامداری در سایت میدان زنان پس از تشویق فعالین زن و جمع بندی این حرکت بعنوان یک حرکت مهم و تاریخی مینویسد: "خلاصه کلام می توان به هنگام ضرورت از مطالبات حداقلی دفاع کرد بی آنکه تقلیل گرا بود."

اگر این حرکت تقلیل گرایی نیست، پس چه نوع حرکتی را میتوان و باید تقلیل گرایانه خواند؟ فعالین زن پس از تحمل سرکوب و تحقیر مداوم رژیم، با هم به مجلس رفته اند، در سالن انتظار تحقیر شده اند، عملاً این جاهلین و مرتجعین از گور برخاسته را بعنوان نمایندگان مردم خطاب کرده اند، درخواست و التماس کرده اند، از امام، امام تر شده اند و ادعا کرده اند که اسلام حسینی و قران و فتاوی شرعی با حقوق زن تناقض ندارد، در پاسخ مجلس اسلامی لایحه را موقتاً به کمیسیون پس فرستاده است. آنگاه جنجال براه انداخته اند و این اقدام را بعنوان پیروزی بزرگ و موفقیت تاریخی و تسخیر مجلس به خورد مردم داده اند. این حرکت را چه میتوان نامید بجز کرنش و سازشکاری که بنا به تعریف و خصلت حرکت، به تقلیل خواست ها و توقعات زنان و تضعیف روحیه مقاومت و اعتراض توده ای منجر خواهد شد؟

استمداد کردند تا در این لایحه تجدید نظر کنند. حقوقدان های شرکت کننده قول دادند که حاضرند به نمایندگان در اصلاح لایحه، بویژه سه ماده مورد جدل، مواد مربوط به تعدد زوجات، صبیغه و مهریه کمک کنند. بالاخره، لاریجانی، رئیس مجلس اعلام کرد: "با توجه به این که جمعی از شهروندان به ویژه زنان و نیز برخی علما نسبت به مواردی در این لایحه ابراز نگرانی کرده و نقدهایی را مطرح کرده اند" این لایحه برای بررسی دوباره به کمیسیون قضایی بازگردانده میشود. روز بعد هم در واکنش به جنجال "پیروزی" توسط سایت های مختلف، اعلام شد که این لایحه دوباره به صحن علنی مجلس باز میگردد.

این اتفاق، پیروزی بزرگ، موفقیت تاریخی و ترس رژیم ارزیابی شده است. متأسفانه باید گفت که فعالین زن مجلس را به تسخیر درنیاوردند، بلکه تحقیر هم شدند. از طریق استمداد و درخواست و قول دادن به اینکه خیال شلوغ کردن و جنجال ندارند و قسم به اسلام و قران، قول و وعده برخی نمایندگان جناح دیگر را برای رای منفی به لایحه گرفته اند. در عالم واقعیت مبارزه سیاسی، این را چه باید خطاب کرد؟ توهم یا خود فریبی؟ شاید هم عوامفریبی؟

علیرغم تمام جنجالی که برخی فعالین حقوق زن و رسانه های همیشه پشتیبان دو خردادی ها به راه انداخته اند، این برای زنان و جنبش آزادیخواهی زنان حتی یک پیروزی ساده هم نبود، چه رسد به پیروزی تاریخی. این یک حرکت سازشکارانه است که در عمل نه به نفع زنان، بلکه به زیان آنها تمام خواهد شد. این فعالین ملی - اسلامی جنبش حقوق زن دارند با کرنش در مقابل رژیم اسلامی توقعات و انتظارات زنان را پایین

بندبال حضور بیش از 100 نفر از زنان سرشناس، حقوقدان، روزنامه نگار، قهرمان ورزشی و هنرمند در مجلس اسلامی روز یکشنبه 10 شهریور، لایحه اسلامی-ارتجاعی خانواده از دستور صحن علنی مجلس موقتاً خارج شد. این خبر را گروه های حقوق زن و برخی سازمان های سیاسی اپوزیسیون پیروزی بزرگ برای جنبش زنان و عقب نشینی مهم برای رژیم خطاب کردند. برخی آنچنان به ذوق آمده بودند که تیتیر زدند: "مجلس در تسخیر نمایندگانی از فعالان زن" یا این واقعه را "موفقیت تاریخی فعالان زن" نامیدند.

در عالم واقع چه اتفاق افتاد؟

پس از بالا گرفتن اعتراض علیه لایحه ارتجاعی تنظیم شده توسط دولت، زمانی که اعلام شد لایحه در دستور کار مجلس قرار میگیرد، گروه های مختلف زنان تصمیم به حضور در مجلس و مذاکره با اصطلاح نمایندگان گرفتند. این فعالین در دسته های چند نفری با نمایندگان مختلف مذاکره کردند، برخی از نمایندگان حاضر به پذیرش آنها نشدند، از جمله نمایندگان زن. در گزارشی میخوانیم که این زنان بمدت طولانی، بدون هیچ توضیحی، در سالن مجلس معطل گذاشته شدند و بالاخره پس از اعتراض و تهدید به ترک مجلس، برخی از این خانم ها توسط تتری معاون کمیسیون قضایی مجلس پذیرفته شدند. خانم سیمین بهبهانی در این باره چنین میگوید: "هرچند که برای خود من برخورد های این نمایندگان به ویژه در ابتدای ورود و معطلی های بی دلیل برخوردارنده بود اما عذرخواهی ها و توضیحات مکرر آقایان تا حدودی خشم ما را کنترل کرد."

فعالین حقوق زن با استدلال های مختلف، از جمله: "این لایحه با فتاوی شرعی تناقض دارد." (خانم عبادی) از این آقایان

است!

ما فعالین رادیکال جنبش آزادی زن، مانند همیشه، هر گونه کرنش و سازش را افشاء خواهیم کرد و اجازه نمیدهیم تا خواست ها، توقعات و انتظارات زنان، بویژه نسل جوان را تقلیل دهند. افق آزادیخواهی و برابری طلبی افق حاکم بر جنبش آزادیخواهی زنان است. از این رو است که علیرغم کرنش فعالین، زنان هر روزه در کوی و خیابان با نیروهای سرکوب اسلامی در جنگ و گریز اند. هر چه فعالین سرشناس کرنش و سازش بیشتری نشان دهند، جنبش مقاومت توده ای زنان بیشتر از آنها فاصله خواهند گرفت. ما با تمام قوا برای افشای مقاصد سازشکارانه جنبش ملی - اسلامی خواهیم کوشید. جنبش مقاومت زنان را نمیتوان وجه مصالحه پیروزی دو خرداد قرار داد. خواست این جنبش آزادی بی قید و شرط و برابری کامل و واقعی زن و مرد است. این جنبش خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است. لذا چانه زدن بر سر اجازه همسر اول برای گرفتن زن دوم را تحقیر خود می داند. لغو تعدد زوجات، ممنوعیت صیغه و لغو مهریه و شیربها که رابطه انسانی دو انسان را به یک معامله تبدیل می کند را خواهان است. این جنبش آگاه است که اسلام با حقوق زن سر آشتی ندارد و سکولاریسم شرط لازم دستیابی به آزادی و برابری است. *

توهم به پیروزی یا خود فریبی؟

در حاشیه مذاکره فعالین زنان با مجلس اسلامی ...

به زبان ساده این تحلیل دارد رهنمود میدهد که باید کلاه را قاضی کرد و سازش را اعتراض "سازمان یافته و منطقی" جا زد. فعالین ملی - اسلامی حقوق زن، دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواستند دارند جنبش حقوق زن را وجه مصالحه قدرت گیری ملی - اسلامی ها و دو خردادی هایی که یک بار با دست خود گور خود را کردند، قرار میدهند. خرد روزمره میگوید: "آزموده را آزمودن خطاست." اما این فعالین باز دارند به جناح ملایم تر رژیم دخیل می بندند و از حالا دارند برای انتخابات آتی خود را آماده میکنند. تئوری اش را هم ابداع کرده اند، توجه کنید: "مجموعه این فعل و انفعالات نشان داد چرا بنیادگرایی اسلامی (و نه اسلام سنتی) خطرناکترین تهدید موجود علیه زنان است." اکنون حتی میان اسلام سنتی و فشری و "بنیاد گرایی اسلامی" تفاوت قائل شده اند تا این بار حتی ناطق نوری را هم به خیل معتدلین راه دهند. (به گزارش سایت ها از ملاقات با مجلسیون، گویی ایشان با حرکت سر مخالفت خود را با لایحه اعلام کرده

مساله اینجاست که از یک سو برخی از فعالین حقوق زن در مقابل سرکوب های مداوم رژیم سر فرو آورده اند. و از سوی دیگر جنبش ملی - اسلامی و دو خرداد سابق دارند برای انتخابات مجلس آماده میشوند. این لایحه و واکنش فعالین ملی - اسلامی به آن را باید در این متن بررسی کرد. دگر بار روش های مبارزه، مقاومت یا سازش؟ اعتراض یا مذاکره؟ بر روی میز استراتژیست ها و تئوریسین های ملی - اسلامی آمده است و اینها دارند این اتفاق را دستمایه ترویج تئوری های پاخورده و شکست خورده دو خردادی قرار میدهند:

"از آنجا که اغلب چهره های شاخص گروه های مختلف زنان در برنامه دیدار با نمایندگان حاضر بودند می توان دریافت که جنبش زنان به آن بلوغ تئوریک رسیده که از ایدئولوژیها عبور کرده و بر اساس مقتضای هر موقعیت واکنش نشان دهد. زنان نشان دادند که مذاکره را بخشی از مبارزه می دانند و برای این مذاکره حاضرند پیشقدم باشند. سالها است منتقدین حاکمیت تصور می کنند که گفت و گو به طرف مقابل مشروعیت می دهد. این تصور برگرفته از ایدئولوژیهایی است که وضعیتها و ابزارها را صرفا سیاه یا صرفا سفید می نمایانند. اما زنان در فرایند تکامل جنبش دریافته اند گفت و گو با قدرت به طور مطلق نه خوب است نه بد. مهم آن است که این گفت و گو در فرایندی منطقی و حساب شده و با اتکا به واقعیتهای ساختار قدرت و بدنه اجتماعی جنبش و برای اهدافی قابل دفاع انجام شود... تجربه دیدار با نمایندگان نشان داد که هنوز هم می توان در فضاهای عمومی کنش اعتراضی داشت بدون آنکه هزینه هایی فراتر از طاقت جنبش پرداخت. مهم فرایند برنامه ریزی و سازماندهی حساب شده و نیز تلاش برای اقناع حداکثری فعالان جنبش است... (نیما نامداری در سایت میدان زنان)

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

آیا جنبش آزادی زن در ایران به یک روز همبستگی ایرانی نیاز دارد؟

22 خرداد و جنبش آزادی زن!

آذر ماجدی

الخصوص است. نزد این گرایش خاتمی و جنبش دو خرداد نه تسهیل کننده تغییر توازن قوا و تحولات در وضعیت جامعه و زنان، بلکه برعکس واکنشی نسبت به جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه مردم بودند. دو خرداد و خاتمی به این دلیل به میدان نیامدند تا وضعیت مردم را بهبود بخشند و جامعه را آزادتر کنند، آنها پیش از هر چیز آمدند تا در مقابل موج خروشان جنبش اعتراضی مردم بمنظور حفظ رژیم اسلامی سد ایجاد کنند. این تفاوت بینشی، سیاسی، روشی و در یک کلام جنبشی میان دو گرایش، دو افق کاملاً متفاوت را در مقابل جنبش آزادی زن میگذارد. اگر قرار باشد زنان حتی به نیمی از حقوق و مطالباتشان برسند، گرایش رادیکال باید بتواند افق خود را بر جنبش حقوق زن اعمال کند. افق اصلاح طلبانه محکوم به شکست است.

فعالین مبتکر حرکت 22 خرداد 84 تصمیم به تکرار این تجربه گرفتند. تجمعی "مسالمت آمیز" برای 22 خرداد 1385 در میدان 7 تیر فراخوان داده شد. این تجمع پیش از آغاز وحشیانه سرکوب شد. این حرکت نشان داد که جنایتکاران را نمیتوان با بلند کردن پرچم سفید و با قسم خوردن به مسالمت آمیز بودن و صلح طلب بودن اهلی کرد. از آن پس مباحثی میان فعالین حقوق زن در مورد روش های درست و غلط دفاع از حقوق زن شکل گرفته است. از اصلاح طلب بودن یا انقلابی بودن سخن میرود. از پاسیفیسم یا اکتیویسم صحبت میشود. جالب اینجاست که بنظر میرسد فعالین حقوق زن در ایران صرفاً با تکیه بر تجربه دو سه سال اخیر میخواهند راه یابی کنند، روش درست مبارزه برای حقوق زن را بیابند و یا دیگران را به این روش یا آن یکی

صفحه ۱۱

کاندیدای دو خردادی توسط برخی فعالین حقوق زن بار دیگر نشان داد که جنبش حقوق زن از دو گرایش متمایز تشکیل میشود. یکی جنبشی است که دل به اصلاحات خوش کرده است و تصور میکند که قادر است با وجود جمهوری اسلامی در موقعیت زنان بهبودی قابل توجه ایجاد کند. جریانی که در سال 76 تا 78 چنین می اندیشید را شاید میشد درک کرد. اما پس از شکست و خاکسپاری دو خرداد، توسل به بخشی از رژیم برای ایجاد تغییر و اصلاحات نه تنها هوشیارانه نیست بلکه نابخردانه نیز هست. این گرایش خود یکسان نیست متشکل است از دو خردادی های سابق و جریانی که تصور میکند با بلند کردن پرچم اصلاحات میتواند رژیم زن ستیز خشن اسلامی را به عدم سرکوب متقاعد کند، یعنی از روی پراگماتیسم به اصلاح طلبی روی آورده است. رهبران این گرایش حتی به دست بوسی مجلس رفتند، جوایز خود را به خاتمی تقدیم کردند، چه شد؟ آیا موقعیت زنان سر سوزنی بهبود یافت؟ فعالین این گرایش با این سوال روبرو هستند: چه میزان سرکوب و خشونت از جانب رژیم اسلامی و چه میزان سر به سنگ خوردن موجب تغییر سیاست، بینش و روش شما میشود؟

گرایش دیگر درون جنبش حقوق زن رادیکالیسم و تغییر ریشه ای در وضعیت زنان را نمایندگی میکند. این گرایش ذره ای توهم نسبت به این رژیم و "اصلاح طلبی" در چهارچوب رژیم اسلامی ندارد. میدانند که زنان زیر سلطه این رژیم به ذره ای آزادی نخواهند رسید و معتقد است که تحولاتی که در وضعیت جامعه و زنان در چند سال اخیر رخ داده است، نتیجه مبارزات جنبش اعتراضی مردم، علی العموم و جنبش آزادی زن، علی

سازمان دهندگان حرکت 22 خرداد 1384 این روز را سرآغاز فصلی نوین در جنبش حقوق زن میدانند. 22 خرداد 84 تجمعی در مقابل سر در دانشگاه تهران با مطالبه تغییر قانون اساسی بنفع زنان شکل گرفت. فعالین حقوق زن فضای مضحکه انتخابات رئیس جمهور را موقعیت مناسبی برای تجمع ارزیابی کرده بودند. از یک سو با این حرکت قصد داشتند بر نتیجه انتخابات تاثیر بگذارند و از سوی دیگر امید داشتند که رژیم اسلامی در این فضا به سرکوب تجمع مبادرت نرزد.

در مورد اول اشتباه ارزیابی کرده بودند. کاندید بخشی از این فعالین، معین دو خردادی از صندوق بیرون نیامد. مساله اینجاست که اگر بیرون هم میامد، گلی بسر این جنبش نمیزد. رئیس ایشان آقای خاتمی 8 سال بر مسند قوه مجریه نشسته بود، و یک میلیمتر در وضعیت زنان تغییر داده نشد. لیکن این خاصیت جنبش های باصطلاح اصلاح طلب و پراگماتیست است که به هر نیمچه روزنه ای دخیل می بندند. متوهم اند و توهم می آفرینند.

در این روز عملاً دو تجمع شکل گرفت. یکی در مقابل سر در دانشگاه بمدت حدود یک ساعت که از زنان شرکت کننده مدام خواسته میشد آرام باشند. دیگری تجمع بسیار وسیع تری در پیاده روی مقابل و در حواشی دانشگاه که بمدت چند ساعتی بطول انجامید و زنان و مردان شرکت کننده در آن علیه رژیم اسلامی، آپارتاید جنسی و ستم بر زنان شعار دادند و با نیروهای سرکوب رژیم اسلامی درگیر شدند.

این دو تجمع و اعلام هواداری از

حجاب پرچم آپارتاید اسلامی است!

آیا جنبش آزادی زن در ایران به یک روز همبستگی ایرانی نیاز دارد؟ 22 خرداد و جنبش آزادی زن! ...

اما بحث در مورد این مقولات را به نوشته ای دیگر واگذار میکنم. در این نوشته میخواهم به واقعه 22 خرداد 1386 بپردازم. مبتکرین این تجمع روز 22 خرداد را روز همبستگی زنان ایران خوانده اند. و قصد دارند که از این پس این روز را بعنوان یک روز همبستگی ایرانی گرامی بدارند. روشن است که میتوان هر روزی را روز همبستگی با یک جنبش و یا روز اعتراض و مبارزه نامید، تجمع کرد و برای حقوق خود مبارزه کرد. تا اینجا این مساله ایرادی ندارد. اما سوالی که مطرح میشود، اینست که آیا جنبش حقوق زن برای پیشرفت نیازمند یک روز همبستگی ملی است؟ آیا تعیین چنین روزی موجب ارتقاء این جنبش میشود؟

پاسخ من به هر دو سوال فوق منفی است. جنبش حقوق زن در ایران همچون جنبش حقوق زن در سطح بین المللی تاکنون همبستگی خود را روز 8 مارس به نمایش گذاشته است. 8 مارس تاکید است بر هم سرنوشتی زنان تحت ستم در سراسر جهان. علیرغم تفاوت های بعضا فاحش در وضعیت زنان در کشورهای مختلف، یک جنبش آزادی خواه و برابری طلب در سطح بین الملل وجود دارد که در این روز ادعای نامه زنان علیه ستم را در سراسر جهان مطرح میکند. زنان و مردان برابری طلب در همه جا در این روز بانگ آزادیخواهی و برابری طلبی بر می آورند. و چشمان تمام دنیا در این روز به سمت جنبش آزادی زن میچرخد. این یک روز همبستگی بین المللی است و این اولین خاصیت 8 مارس است. خاصیت دیگر این روز تداعی شدنش با رادیکالیسم و برابری طلبی است. روزی است که جنبش آزادی زن تمام خواست هایش را با جسارت و مصراحته مطرح میکند. سنت این روز به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی سوسیالیستی میرسد و همین مساله افق حاکم بر جنبش آزادی زن را گسترش میدهد.

بعلاوه این روز

صفحه ۱۲

فرار از سرکوب چنین فرمولبندی هایی استفاده شده است، پاسخ میگیرد. حتی برخی از فعالین داخل کشور ما را متهم خواهند کرد که دشواری های تلاش و مبارزه برای دستیابی به حقوق زن در داخل کشور را درک نمیکنیم و تا آنجا پیش خواهند رفت که بگویند: "نفس تان از جای گرم بلند میشود." ما نیز همانگونه که طی ده سال گذشته مکررا گفته ایم، پاسخ مان به چنین توضیحات یا توجیهاتی چنین است: ما به روشنی دشواری های مبارزه تحت رژیم سرکوبگر و زن ستیز اسلامی را می شناسیم و درک میکنیم. ما بعنوان توریست به خارج نیامده ایم. از دستگیری و شکنجه و اعدام گریخته ایم. درک محدودیت های مبارزه در شرایط سرکوب و تلاش برای تلفیق درستی از کار مخفی و علنی یک مساله است، پذیرش این محدودیت ها بعنوان یک اصل و وفق دادن مطالبات و امیال جنبش مان با این محدودیت ها مساله ای دیگر. ما محدودیت ها را درک میکنیم ولی این محدودیت ها را نباید محملی برای محدود کردن افق مبارزه قرار داد، به توجیه شرایط پرداخت، نسبت به رژیم و اسلام توهم پراکنی کرد و تاریخ را وارونه نوشت. این استدالات تلاشی برای جلوگیری از هر نوع نقد به محدودیت های جنبش اصلاح طلبانه و ملی - اسلامی است.

اخیرا در مجادلات و بحث هایی که در میان فعالین جنبش حقوق زن برای یافتن راه کارهای جنبش حقوق زن در جریان است مقولاتی چون اصلاح طلبی و انقلابی گری، خشونت یا مسالمت جویی در روش طرح میشود. اینها مباحثی اساسی و مهم اند. ما پیش از این به کرات در این زمینه صحبت کرده ایم. با کمال میل در این مباحث دخالت خواهیم کرد.

گویی ماهیت رژیم اسلامی را با تکیه بر تجربه این دو سال باید ارزیابی و تحلیل کرد. تجربه دو خرداد گویی از یادشان رفته است. در اذهان مردم فاصله جشن پیروزی خاتمی و توهم به اصلاح طلبی او فقط دو سال طول کشید. 18 تیر 1378 عملا مهر پایان این توهمات بود. چیزی طول نکشید تا دو خردادی های مقوله "عبور از خاتمی" را طرح کردند و بالاخره دو سه سال بعد نیز به دست خود و به اعتراف خود دو خرداد را به خاک سپردند. آیا این تجربه کافی نیست تا به هشدارها و تحلیل های سخنگویان گرایش رادیکال گوش فرا دهیم. این همه پیگیری در تحمل شکست از کجا نشأت میگیرد؟

در تدارک 22 خرداد 86 فعالین جنبش حقوق زن بیانیه ای را صادر و به امضاء 700 نفر، عمدتا از فعالین جنبش ملی - اسلامی رساندند. در این بیانیه نیز بینش و روش تنگ و محدود "اصلاح طلبانه" حاکم است. توهم و توهم پراکنی در سطور این بیانیه بچشم میخورد. هنوز نقد متوجه یک بخشی از حاکمیت است، هنوز به بخشی از نظام توهم وجود دارد. تلاش میشود که با ترساندن رژیم از رادیکالیزه شدن جنبش حقوق زن، آن را به تسلیم در مقابل تعدادی از خواست های زنان وادار کند. این بیانیه جنبش عظیم مردم برای سرنوشتی را نادیده میگیرد. تلاش های فردی و یا جمعی زنان، بویژه نسل جوان در ایستادگی در مقابل رژیم را حاشیه ای میکند. این بیانیه چشم بر رادیکالیسم روز افزون در میان نسل جوان می بندد. نه این ایستادگی و مقاومت، که "صبر و تحمل" زنان را تحسین میکند.* (به پانویس رجوع شود.)

حتما این نقد از جانب برخی با توسل به سلاح پراگماتیسم و این استدلال که برای

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!

آیا جنبش آزادی زن در ایران به یک روز همبستگی ایرانی نیاز دارد؟ 22 خرداد و جنبش آزادی زن! ...

اکنون در ایران تثبیت شده است. بیش از یک دهه جنبش حقوق زن بعزت سرکوب خشن این روز را در خفاء برگزار میکرد. اکنون چندین سال است که جامعه ایران در این روز ملتهب است. در شهرهای مختلف مراسم 8 مارس برگزار میشود. از یکی دو ماه پیش از 8 مارس رژیم نیز به استقبال این روز میرود. برای عموم مردم ایران این روز شناخته شده است. بطوریکه سال گذشته رهبران جنبش ناسیونالیست پرو غرب و ملی - اسلامی مجبور به قبول این واقعیت شدند و روز 8 مارس را رسماً به زنان تبریک گفتند. این یک دستاورد جنبش آزادی زن است. و این دستاورد را باید پاسداری کرد.

ضمناً 8 مارس اکنون بطور ویژه ای به تاریخ جنبش آزادی زن در ایران نیز تعلق دارد. 8 مارس 1357 مهمترین روز در تاریخ جنبش حقوق زن در ایران است. در این روز هزاران زن به خیابان ها آمدند و حقوق خود را طلب کردند. این روز شاهد اولین اعتراض وسیع علیه رژیم اسلامی و قوانین اسلامی بود. این روز تولد جنبش حقوق زن در ابعادی نوین و اجتماعی است. 8 مارس برای جنبش آزادی زن در ایران هم از نظر بین المللی و همبستگی بین المللی جنبش آزادی زن و هم از این رو که مهمترین و اولین اعتراض اجتماعی و گسترده زنان در ایران به قوانین اسلامی و حجاب در این روز شکل گرفته است، از نظر تاریخ جنبش آزادی زن در ایران سمبلیک و حائز اهمیت است.

به این اعتبار جنبش آزادی زن باید همچنین 8 مارس را بعنوان روز همبستگی جنبش آزادی زن بداند و این روز را با تمام قوا برگزار کند. جنبش نوین حقوق زن در ایران به سال 1357 برمیگردد و نه به 22 خرداد 1384. این حقیقت را باید برسمیت شناخت و تثبیت کرد. 8 مارس 1357 روز اعتراض و سرپیچی بود. روز اعتراض به حجاب و قوانین اسلامی بود. این دور از مبارزه زنان عملاً رژیم اسلامی را برای یک دوره عقب نشاناند. لذا طعم پیروزی، هر چند کوتاه را به جنبش آزادی زن چشانند. در تقابل با این اعتراض و تجمعات وسیع زنان در این روز بود که جمهوری اسلامی بدیل تولد فاطمه زهرا را علم کرد. 8 مارس روز مقابله زنان ایران با رژیم اسلامی است.

جنبش ملی - اسلامی اما تلاش میکند 22 خرداد را بعنوان روز همبستگی تحمل، صبر و بردباری زنان و مسالمت جویی آنها در مقابل رژیم اسلامی علم کند. این تلاشی برای عقب نشاندن جنبش رادیکال و آشتی ناپذیر آزادی زن است. باید توجه داشت که حاکم کردن افق تنگ ملی - اسلامی و یا "اصلاح طلبانه ای" که هنوز به بخشی از حکومت امید بسته است بر جنبش حقوق زن و اشاعه صبر، تحمل، بردباری و مسالمت جویی در این جنبش، نسخه ای است برای شکست.

این مساله که فعالین جنبش حقوق زن درست زمانی که 8 مارس توسط دوست و دشمن برسمیت شناخته شده و به یک روز آشنا برای مردم بدل شده است، تصمیم میگیرند که یک روز همبستگی ملی اعلام کنند، در گرامیداشت آن بر صبر، تحمل، بردباری و مسالمت جویی زنان تاکید کنند و در این روز تولد جنبش "مستقل" زنان از احزاب را تبریک گویند، بیانگر تلاش و جهت گیری آنها برای تحکیم افق تنگ "اصلاح طلبانه" ملی - اسلامی بر جنبش حقوق زن است. بنظر میرسد این دوستان دارند به رژیم اسلامی اعلام میکنند که مسالمت جویند، صبور اند، کم خواه و کم توقع اند و به رژیم اسلامی هشدار میدهند که اگر با آنها کنار نیاید، جنبش رادیکال آزادی زن میدان دار خواهد شد و جامعه را زیر و رو خواهد کرد. باید به این دوستان گفت که جنبش اصلاح طلبی ملی - اسلامی یکبار این راه را پیموده و شکست خورده است. راه پیموده را پیمودن خطا است. این افق تنگ را کنار زنید. تامین حتی نیمی از مطالبات زنان به کنار زدن کامل رژیم اسلامی وابسته است. *

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت 17.30 بوقت تهران از شبکه هات برد

مگاهارتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

به دوستانتان اطلاع دهید!

زنده باد آزادی زن!